

به رانندگان شرکت واحد!

اعتصاب شما در بیست و پنجم دسامبر موجی از تجلیل و گفت و شنود را در در محافل اجتماعی داخل و خارج دامن زد. «هر کس ز سر قیاس چیزی گفت» ما نیز نکاتی برای گفتن داریم. نکاتی که هر چه هست، خوب یا بد، از سنخ غالب آن گفته ها یا شنوده ها نمی باشد.

خیزش چند روزه شما یکبار دیگر بر این تجربه زنده، لحظه به لحظه و گام به گام تاریخ حیات جنبش کارگری ایران مهر تأیید کوبید که هیچ مطالبه و حق و حقوق طبقاتی و اجتماعی توده های کارگر بدون اعمال قدرت وسیع طبقاتی علیه بورژوازی و دولت سرمایه داری قابل تحقق نیست. مطالبات شما نازل و ابتدائی بود، اما همین انتظارات نازل و اولیه، در چهارچوب قانون و قانونمداری و قراردادی داری سرمایه، هیچ شانسی برای حصول نداشت و نمی توانست داشته باشد. شما در طول مدتی مدید با مدارا و مسالمت، پائین ترین میزان بهبود در وضعیت معیشتی خویش را از دولت سرمایه داری، درخواست کردید اما هیچ پاسخ موافقی، حتی هیچ وعده ای دریافت نمودید. از این هم بدتر شماری از همکاران و فعالین شما را به جرم طرح این مطالبات دستگیر کردند و به زندان افکندند. روز بیست و پنجم دسامبر، معادلات فیمابین تا حدودی تغییر کرد. شما بدون داشتن تشکیلات، بدون حق اعتصاب، بدون کسب هیچ مجوز دست به اعتصاب زدید، این کار شما با همه کاستی هایش لحن بورژوازی را تغییر داد. رژیمی که 26 سال است «حتی نسیم را بی پرس و جو اجازه رفتن نمی دهد»، به خروج بیشتر هم زنجیران شما از زندان رضایت داد. خدم و حشم سرمایه به تکاپو افتادند و در یک چشم به هم زدن برای اجداد خویش شناسنامه کارگر بودن و راننده کامیون بودن صادر کردند. بحث بر سر نفس وقایع این چند روز نیست. صحبت از کل پروسه جنگ و جدال شما در این چند سال است. آنچه این روزها رخ داده است، فرصت مناسبی پیش آورده است تا بسان همزنجیران و به عنوان کسانی از خیل بردگان مزدی سرمایه، بر روی آنچه رفته است و بر روی راه و رسم درست مبارزه ای که همواره و بی وقفه، بطور بالاجبار در پیش روی ماست با هم حرف بزنیم. موضوع این نوشته چند سطری گشودن باب همین گفت و گوی الزامی است.

شما دیری است که از برپائی سندیکا و استیفای حق تأسیس سندیکاها سخن می رانید. موضوعی که در این چند روز اخیر و در جریان اعتصاب نیز به کرات بر آن تأکید داشتید. این که شما به عنوان بخشی از توده وسیع طبقه کارگر یا به طور خاص بعنوان رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی از پدیده ای به نام سندیکا چه انتظار دارید؟ هیچ مسأله نهفته و اسرار آمیزی نیست. اما این که سندیکا در عرف جهان موجود چیست و اینکه مبلغان، منادیان و طرفداران سندیکا در میان شما از طرح این مقوله چه هدفی را دنبال می نمایند مسأله از بیخ و بن متفاوتی است. شما می خواهید متشکل و متحد شوید. می خواهید علیه استثماری که می شوید و بیحقوقی و ستمی که متحمل می گردید مبارزه کنید. می خواهید که تشکل و اتحاد شما وثیقه اعمال قدرت وسیع و جمعی شما برای تحقق انتظارات و خواسته هایتان گردد. واژه سندیکا در اندیشه، دورنما، شعار، طرح و نقشه شما این چنین تشکل و ظرفی را افاده می کند. تشکلی که کل قدرت مبارزه و نیروی جنبش شما را یکجا به میدان کشد، تا به کمک آن سرمایه داران و دولت بورژوازی و در یک کلام نظام سرمایه داری را، در برابر انتظارات خویش، وادار به تسلیم و تمکین نمایند. شما این را می خواهید و این خواستی ارزنده و رادیکال است. آنچه از دید ما جای بحث دارد، محتوای خواست شما نیست، بلکه تعارض بسیار فاحش مقوله «سندیکا» با نوع ظرف و راهکاری است که شما برای تحقق این انتظارات درست و رادیکال احتیاج دارید. بر روی این مسأله است که باید کمی درنگ کنیم.

توضیح و اوضاحت است که مبارزه میان ما و نظام سرمایه داری مطلقاً یک جنگ و دعوای قابل آشتی و دارای راه حل حقوقی، قانونی، مدنی و مسالمت آمیز نیست. کشمکش فیما بین ما و سرمایه داری مطالبه دستمزد بیشتر، در خواست حل این و آن مشکل معیشتی یا تقاضای رفع پاره ای بی حقوقیها از جانب ما و رأی مساعد این نظام به رتق و فتق نوع این مسائل نمی باشد. سرمایه در بنیاد، مولود کار و استثمار توده های طبقه ماست. هست شدن سرمایه بر نیست ساختن ما پایه گذاری شده است. سرمایه از آغاز تا فرجام عین کار اضافی ماست. بقای حیات سرمایه در بالیدن و خودگستری مستمر آن است و بالیدن و بزرگتر شدن مستمر سرمایه، نیازمند تنزل و فلاکت و فقر و نیست شدن مداوم طبقه ما می باشد. هر دینار افزایش سود سرمایه در گرو کاستن موحد معیشت، آموزش، بهداشت و درمان ما و بچه های ماست. کاهش سود سرمایه آستانه سقوط سرمایه داری در بحران و سرریز شدن تمامی بار این بحران بر دوش توده های طبقه ماست. سرمایه یک رابطه اجتماعی ماهیتاً انسان ستیز مسلط بر کل هست و نیست دنیای موجود است. قانونیت و قراردادیت و مدنیت و نظم و عرف و معیار و ملاک و ارزشهای اجتماعی و همه چیز سرمایه، در راستای سقوط هر چه وحشتناک تر و هر چه دردناک تر ما از هر نوع حق و حقوق انسانی خویش است. معضلات زندگی و کار و بود و بقای اجتماعی ما در چهارچوب قانون و نظم سرمایه داری مطلقاً و مطلقاً قابل حل و فصل نیست. این ها، این حرف ها نه کلی بافی، نه تئوری پردازی، نه از سر مسلک و مرام و اعتقاد، که فریاد زنده سلول سلول حیات روزمره مردم کارگر در چهار گوشه دنیای موجود است. این حرف که کارگران بخشی از اروپا در سالهای از تاریخ در محدوده قرار و قانون سرمایه، به نان و مسکن و دارو و درمانی دست یافتند، به هیچوجه نباید ما را فریب دهد. بورژوازی اروپا در وحشت عروج انترناسیونال ضد سرمایه داری طبقه کارگر، در هراس از وقوع مکرر کمون پاریس ها، در خوف مرگ از اهتزاز پرچم اکتبر بر بام جهان موجود، در دهشت از تندباد مهیب خیزش های سراسری کارگران از یک سو و به یمن فوق سودهای کلان ناشی از استثمار مرگبار صدها میلیون کارگر در سراسر جهان حاضر شد فقط و فقط برای چند سالی از فشار سهمگین استثمار این بخش اندک کارگران دنیا بکاهد. حادثه ای که اکنون دیری است به گذشته تاریخ تعلق یافته است و چند و چون آن را باید در خاطرات کهنه کارگران اروپا سراغ گرفت.

به نقطه شروع بحث خود باز گردیم. شما از حق تشکیل سندیکا سخن رانده اید و مثل روز روشن است که سندیکا در مطنه شما ظرفی است که نیروی واقعی پیکار شما را یک جا، علیه سرمایه وارد میدان سازد. این خواست شما طبیعی ترین، مبرم ترین و حیاتی ترین نیاز مبارزه روز علیه دشمن است، اما سندیکا در دنیای واقعی و در عرف جهان موجود، مطلقاً چنین ظرفی نیست. واژه ها و اصطلاحات هیچ تقدسی ندارند و حق مفروض و مسلم شماست که به دلخواه خویش بر آنچه انتظار دارید و برای آنچه که در پی ایجاد آن هستید نام سندیکا بگذارید. اما سندیکا بطور متعارف و در ادبیات رایج جنبش کارگری با آنچه که شما نیاز دارید و در تلاش برپائی آن می باشید زمین تا آسمان اختلاف دارد. سندیکا نهادی منحل و مستحیل در ساختار نظم بشر ستیز سرمایه و سازمانی از دستگاه عریض و طویل قانون بافی و قانون پردازی ضد کارگری سرمایه داری است. سندیکا نه بستر بسیج قوا علیه سرمایه که پلکان عروج یک دار و دسته الیت زیر نام کارگران به عرصه چون و چرا با سرمایه داران برای به سازش کشاندن جنبش ضد سرمایه داری ما و دفن کامل این جنبش در گورستان سکوت و تسلیم به بردگی مزدی است. سندیکا و اتحادیه، نه سنگر تمرکز قوای کارگران در مقابل نظام کاپیتالیستی که بالعکس وسیله ای برای ساقط نمودن توده های کارگر جهان از هر نوع ابراز حیات ضد سرمایه داری است. بن بست دهشتبار مسلط بر جنبش کارگری اروپای غربی بن بستی است که اتحادیه گرائی و رفرمیسم بر آن تحمیل کرده است. بی افقی طبقه کارگر اروپا بی افقی تحمیل شده از سوی جنبش اتحادیه ای است. تمکین توده های کارگر اروپا، در مقابل نظام کاپیتالیستی ارمغانی است که اتحادیه های کارگری این قاره به بورژوازی اروپا و جهان ارزانی داشته است. نام سندیکا و اتحادیه نه تداعی مبارزه ضد سرمایه داری که اسم رمز تعطیل مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه است. اعتراض اتحادیه های کارگری کشورها یا کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری دنیا، به دستگیری رهبران شما یا زندان و تبعید دستگیر شدگان

اول ماه مه 2004 نیز نه فقط هیچ ربطی به حمایت انترناسیونالیستی از مطالبات و مبارزات طبقه کارگر ایران ندارد که صرفاً تجسم تلاش آنها، برای متوهم نمودن کارگران جهان و بهره گیری از این توهم در کار بند بازی اپورتونیستی میان بخشهای مختلف بورژوازی است.

به این ترتیب واقعیت این است که آنچه شما می خواهید و سالیان درازی است برای حصول آن مبارزه می کنید به هیچوجه سندیکا نیست. به سیر حوادث همین ماههای اخیر مبارزات خویش خوب نگاه کنید. شما خواستار افزایش دستمزد بوده اید. نظام سرمایه داری و دولت این نظام هیچ وقعی به خواست شما نگذاشته است. خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شده اید. از هیچ کجا هیچ پاسخی نگرفته اید. در دوره های گذشته، چیزی به نام سندیکا داشته اید و در این اواخر برای احیای آن دست به کار شده اید. بورژوازی و دولتش با تمامی قوا در مقابل شما ایستاده اند. هر چه که شما از نظام سرمایه داری طلب نموده اید بسیار ساده و آسان نکول شده است. شما در سیر طرح این مطالبات، راه و رسم قانونسالاری سرمایه را پیشه ساختید و به هیچ نتیجه ای دست نیافتید. تا اینجا تلاش شما بطور واقعی سندیکالیستی و بر روال رایج کار سندیکاها بود، به این معنی که خواسته یا ناخواسته، چشم انتظار قانون و قانونیت سرمایه داری بودید. شما از این اقدامات و پیگیری مطالبات به این منوال به هیچ نتیجه ای دست نیافتید. پس از این بود که ریل کار را عوض نمودید. قانونمداری و چشم به راه قانون بودن را به کنار افکندید. در اولین گام قانون خاموشی چراغها در روز را به چراغ روشن اعتراض علیه شدت استثمار و توحش سرمایه داری مبدل ساختید. در گام بعد قانون حصول هزینه ایاب و ذهاب از شهروندان را لگد کوبیدید و جای آن را با حق ایاب و ذهاب رایگان پر کردید. در پی پیشبرد این مبارزات بود که بورژوازی سعی کرد تا حداقل، واقعیت اعتراض شما را باور نماید و چگونگی پاسخ بدان را، در دستور روز خود قرار دهد. شما از این فراتر رفتید، اعتصاب و توسل به قدرت خویش علیه سرمایه را با خود نجوا کردید و مدتها بر سر درستی و نادرستی! یا چگونگی انجام آن به شور و گفتگو پرداختید. تهاجم سبعانه سرمایه به منازل مسکونی همکارانتان، دستگیری رفقایان و مصادره محل اجتماعات کاسه صبر شما را لبریز ساخت. دست به تظاهرات زدید و از درون تظاهرات اعتصاب خویش را سازمان دادید. در یک کلام گوشه بسیار ناپیدائی از کوه عظیم قدرت طبقه خود را به سرمایه و دولت بورژوازی نشان دادید. فقط اینجا و به دنبال این حوادث بود که شما در محاسبات سرمایه داری به حساب آمدید و این درست همان نقطه گسست شما از قانونیت سرمایه و رعایت راه و رسم قانونی بود. این نقطه دقیقاً و بی هیچ تعبیر و تفسیر نقطه فرار شما از راه و رسم سندیکاها و سندیکاپردازیها بود.

هیچیک از گامهایی که شما در طی این چند روز به جلو برداشته اید از سنخ اقدامات اتحادیه گرایانه و سندیکائی نبوده است. شما بعنوان توده وسیع راننده به صورت خودجوش و خودانگیخته علیه دستگیری رفقایان تظاهرات نمودید. سندیکاها و اتحادیه های موجود دنیا چنین اقدامی را محکوم می کنند!!! و به گونه ای بسیار، بسیار بی شرمانه علیه آن تبلیغ می نمایند.

شما از عمق تظاهرات خودجوش مبتنی بر اراده آزاد آحاد توده خویش، تصمیم به سازماندهی اعتصاب گرفتید و فردای آن روز اعتصاب نمودید. اتحادیه های کارگری نه فقط این اقدام را محکوم می نمایند!!! که با حداکثر بیشرمی همونا با سرمایه جهانی آن را اعتصاب وحشی قلمداد می کنند.

شما در تمامی ابتکارات و خیزش های خود بدون اینکه شورائی داشته باشید، شورائی عمل نموده اید، در حالی که از سندیکا سخن می گفته اید غیرسندیکائی و غیراتحادیه ای اقدام کرده اید. در حالی که از رجوع به قانونیت سرمایه آغاز نموده اید هیچ راهی سوی لگد کوبیدن به این قانون در پیش روی خود نیافته اید.

شما لحظه به لحظه و قدم به قدم خود را نیازمند حمایت کل کارگران ایران و همه دنیا احساس کرده اید، زیرا که این حمایت از میرمترین نیازهای پیشبرد مبارزه طبقاتی شماست، در حالی که جنبش سندیکائی جنبش صنف بازی، جنبش تکه تکه کردن طبقه کارگر، مثله نمودن و دفن این جنبش در درون تابوتهای صنفی به نفع بورژوازی است.

شما از گفتن کلام سرمایه ستیزی و جنگ با کار مزدی اجتناب کرده اید اما جبر پیشبرد مبارزه طبقاتی، بخواهید یا نخواهید شما را به میدان مصاف مستقیم با سرمایه سوق داده است. شما توده وسیع راننده، به هیچوجه سندیکالیست و اهل اتحادیه سالاری نیستید زیرا جنبش اتحادیه ای نه بستر تعرض علیه سرمایه که بن بست کور و گورستان آن است.

سندیکائی که مدافعان واقعی سندیکا در میان شما تبلیغ می کنند با سندیکائی که شما می خواهید تفاوت اساسی دارد. آنها بعضاً یا شاید همگی ادعا می کنند که سندیکالیست نیستند و گاه اصرار می ورزند که حساب سندیکا دوستی شان از سندیکالیست بودن بکلی جداست. همانگونه که گفتیم بحث بر سر الفاظ نیست. اینکه آنان چه می گویند و چه می خواهند از لابلای راه حلها و راهبردهایشان بر همگان عریان است. در این میان آنچه شما می خواهید نه اتحادیه، نه سندیکالیسم در پوشش سندیکا، نه سندیکالیسم در زیر نام رمز جدائی حساب سندیکا، از سندیکالیسم، بلکه یک تشکل سراسری ضد سرمایه داری است. تشکلی که بدون رجوع به قانون و قانونیت سرمایه داری و با نیروی متحد طبقاتی خود شما ایجاد شود. تشکلی که نیروی مبارزه کل طبقه کارگر از راننده و نفتگر و معلم و کارگر برق و آب و لاستیک و اتوموبیل و کشاورزی و ذوب آهن و نساجی و همه توده های دیگر این طبقه را یکجا علیه موجودیت سرمایه داری در تیر کند. برای ساختن این تشکیلات راه درست این است که دست رفقای همزنجیر خود در «کمپته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» را هر چه گرمتر بفشارید.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

عباس افشم - ناصر پایدار - ملک پیرخضری - فریده ثابتی - فاتح حنائی - سیامک حاصلی
یوسف دانش - فرهاد رحیمی - امید زارعیان - مهری سلاخی - منصور صدقی - مریم فروغی
جمشید کارگر - مینا کریم - حیدر کریم - مهین کوشا - نانسی لاپلانت -